

تحلیل تأثیر حق حبس بر رونق معاملات و تعمیم قلمرو آن در نظام حقوقی ایران

(تاریخ دریافت ۱۴۰۵/۰۲/۱۲، تاریخ تصویب ۱۴۰۵/۰۳/۱۲)

زهرا عباسی

چکیده

حق حبس به عنوان یکی از نهادهای بنیادین در حقوق تعهدات، نقشی دوگانه در اکوسیستم اقتصادی قراردادهای ایفا می‌کند. این قاعده که به موجب آن، متعهد له می‌تواند از ایفای تعهد خود امتناع ورزد تا زمانی که متعهد مقابل، تعهد متقابل خود را به انجام رساند، در ابتدا ابزاری برای تضمین اجرای قرارداد و حفظ تعادل میان طرفین به نظر می‌رسد. با این حال، تأثیر این ابزار بر رونق معاملات نیازمند واکاوی دقیق‌تری است. این مقاله با تکیه بر محتوای فصل دوم پایان‌نامه، به بررسی تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم حق حبس بر گردش مالی و سرعت انجام معاملات می‌پردازد. از منظر تأثیر مستقیم، بررسی می‌شود که چگونه حق حبس می‌تواند نقش بازدارنده یا تشویقی داشته باشد؛ بدین معنا که در شرایطی مانع از پیشروی سریع معاملات شده و در شرایطی دیگر، با ایجاد امنیت، طرفین را به تعهد ترغیب می‌کند. تأثیرات غیرمستقیم نیز شامل افزایش عدم امنیت در معاملات و تحمیل هزینه‌های اضافی ناشی از اعمال این حق است که هر دو می‌توانند به کند شدن رونق اقتصادی منجر شوند. علاوه بر این، این پژوهش به تعمیم قلمرو حق حبس به سایر عقود، به ویژه در حوزه‌هایی نظیر املاک، تجارت و بورس اوراق بهادار پرداخته و بازخوردهای اقتصادی و حقوقی این گسترش قلمرو را مورد ارزیابی قرار داده است. تمرکز این بخش بر نتایج حقوقی و تجربیات عملی اعمال حق حبس در این بازارهای حیاتی است. در نهایت، با جمع‌بندی یافته‌ها، نتیجه‌گیری می‌شود که کارایی حق حبس در رونق معاملات، وابسته به میزان شفافیت مقررات، حمایت قضایی و نحوه تفسیر حقوقی آن در هر مورد خاص است. این یافته‌ها مبنایی برای ارائه پیشنهادها و تقنینی جهت بهینه‌سازی نقش حق حبس در تعادل میان امنیت حقوقی و سرعت توسعه اقتصادی فراهم می‌آورد.

واژگان کلیدی: حق حبس، رونق معاملات، تأثیر مستقیم و غیرمستقیم، تعمیم قلمرو، امنیت معامله.



مقدمه

نظام حقوقی هر جامعه‌ای برای حفظ نظم و اجرای تعهدات میان افراد، ابزارهای قانونی متعددی را در اختیار قرار می‌دهد. در میان این ابزارها، «حق حبس» به عنوان یکی از مهم‌ترین ضمانت اجرای قهری در قراردادهای دوطرفه، جایگاه ویژه‌ای دارد. این حق، که ریشه در مفهوم عدالت قراردادی دارد، این امکان را به صاحب حق می‌دهد که تا زمان اجرای تعهد متقابل، از اجرای تعهد خود امتناع ورزد. با این حال، در دنیای مدرن که سرعت و کارایی در گردش سرمایه و انجام معاملات از ارکان اصلی توسعه اقتصادی محسوب می‌شوند، تأثیر این ابزار حقوقی بر رونق معاملات موضوعی است که نیازمند دقت نظر و تحلیل عمیق است. سوال اصلی که این مقاله درصدد پاسخگویی به آن است، این است که: «تأثیر حق حبس بر رونق معاملات در نظام حقوقی ایران چگونه است و گسترش قلمرو آن به سایر عقود چه پیامدهای اقتصادی جدیدی به همراه خواهد داشت؟» در واقع، پژوهش حاضر فراتر از تعریف ماهیت حق حبس، به تحلیل پیامدهای کلان اقتصادی اعمال آن می‌پردازد. آیا اعمال این حق، که ذاتاً یک اقدام وقفه انداز است، مانع توسعه و رونق اقتصادی می‌شود یا به واسطه ایجاد یک چارچوب امن، زمینه‌ساز معاملات سالم‌تر است؟ این پژوهش بر تعارض بالقوه میان «تضمین اجرای تعهد» و «سرعت اجرای قراردادها» تمرکز دارد. ضرورت انجام این پژوهش در آن است که علی‌رغم وجود مباحث فراوان فقهی و حقوقی پیرامون تعریف حق حبس، تحلیل جامع و منسجمی در خصوص تأثیرات عملی آن بر رونق اقتصادی و بررسی چالش‌های ناشی از تعمیم آن به بازارهای حساس (مانند بورس و املاک) کمتر مورد توجه قرار گرفته است. درک صحیح این رابطه، برای قانون‌گذار جهت تدوین قوانین به‌روز و برای قضات جهت صدور احکام مؤثر، حیاتی است. هدف اصلی این مقاله، تحلیل ساختار یافته تأثیر حق حبس بر رونق معاملات با بررسی ابعاد مستقیم و غیرمستقیم آن است. اهداف فرعی شامل: (۱) تفکیک نقش بازدارنده و تشویقی حق حبس؛ (۲) تبیین هزینه‌های اضافی ناشی از اعمال حق حبس؛ (۳)



تحلیل چالش‌های حقوقی و اقتصادی تعمیم حق حبس به عقود خاص؛ و ۴) استخراج تجربیات عملی جهت ارائه راهکارهای عملی است.

مبحث اول: حق حبس و اثرگذاری بر رونق معاملات

حق حبس به عنوان یک ابزار حمایتی در نظام حقوقی، نقش مهمی در ایجاد اعتماد میان طرفین قرارداد دارد، که همین امر می‌تواند به رونق معاملات منجر شود. هنگامی که طرفین قرارداد مطمئن باشند که در صورت عدم انجام تعهدات از سوی طرف مقابل، می‌توانند از اجرای تعهد خودداری کرده و از حق حبس بهره‌مند شوند، سطح اعتماد میان طرفین افزایش می‌یابد و احتمال ورود به معاملات بیشتر می‌شود. ماده ۳۷۷ قانون مدنی، به صراحت حق حبس را برای طرفین قرارداد به رسمیت شناخته و راهکاری قانونی برای جلوگیری از سوءاستفاده‌ها ارائه کرده است. این شفافیت قانونی موجب می‌شود که طرفین با آرامش بیشتری وارد معاملات شوند، زیرا می‌دانند که حقوق آن‌ها تحت حمایت قانون قرار دارد. در بازارهای تجاری، بالا بودن سطح اعتماد می‌تواند انگیزه ورود به قراردادهای بزرگ اقتصادی را فراهم کند و پویایی و رونق معاملات را افزایش دهد. حق حبس با کاهش ریسک‌های ناشی از عدم اجرای تعهدات، تأثیری مثبت بر رونق معاملات می‌گذارد. یکی از معضلات اصلی در بازارهای اقتصادی، مخاطرات ناشی از تخلف یا کوتاهی یکی از طرفین قرارداد در انجام تعهدات است. حق حبس در چنین شرایطی به طرفین امکان می‌دهد تا عملکرد اقتصادی خود را بهتر مدیریت کنند و ریسک‌های مرتبط با معاملات را کاهش دهند. به عنوان مثال، در قراردادهای فروش کالا، فروشنده با آگاهی از حق حبس می‌تواند از تحویل کالا در صورت عدم پرداخت قیمت قرارداد خودداری کند، و این موجب می‌شود که طرف مقابل به تعهدات خود پایبندتر باشد. در این میان، ماده ۲۱۹ قانون مدنی نیز با تأکید بر “لزوم رعایت مفاد قراردادها”، به تضمین اجرای تعهدات کمک می‌کند. این کاهش ریسک نه تنها سبب می‌شود که معاملات موجود پایدارتر شوند، بلکه انگیزه ایجاد معاملات جدید را نیز افزایش می‌دهد، و در نهایت به رونق اقتصادی منجر خواهد شد (امینی، ۱۵۶: ۱۳۹۶).



به نظر می‌رسد اگرچه حق حبس یکی از ابزارهای موثر در تنظیم روابط قراردادی است، اعمال بیش از حد یا نامناسب آن ممکن است اثرات منفی بر رونق معاملات داشته باشد. استفاده بیش از حد از حق حبس، به خصوص در شرایط رکود اقتصادی یا زمانی که طرفین قرارداد قدرت یکسانی ندارند، می‌تواند به کاهش اعتماد میان بازیگران بازار و کاهش فعالیت‌های اقتصادی منجر شود. به عنوان مثال، در بازارهای کوچک یا نوظهور، اعمال گسترده حق حبس ممکن است حجم معاملات را کاهش دهد و بازار را دچار رکود کند. برای تعدیل این اثرات منفی، قانون‌گذار باید مقررات دقیق‌تری را تدوین کند که اعمال حق حبس را محدود به شرایط خاصی کند، یا ابزارهای جایگزین نظیر داوری و میانجی‌گری را به طرفین توصیه کند. همچنین، دولت می‌تواند با حمایت از ابزارهای مالی مثل بیمه‌های اعتباری، بخشی از ریسک اقتصادی معاملات را جبران کرده و از کاهش فعالیت اقتصادی جلوگیری کند. این اصلاحات حقوقی می‌تواند ضمن حفظ کارایی حق حبس، تأثیر مثبت آن بر رونق معاملات را تقویت کند.

۱- بررسی مستقیم تأثیر حق حبس بر معاملات

حق حبس از جمله مفاهیم حقوقی است که تأثیر مستقیمی بر فرآیند معاملات دارد، زیرا طرفین قرارداد را ملزم می‌کند تا به تعهدات خود پایبند باشند. اعمال این حق، به طرفین این امکان را می‌دهد که در صورت عدم اجرای تعهدات از سوی طرف مقابل، از انجام تعهدات خودداری کنند. این تضمین حقوقی به ویژه در معاملات بزرگ که تعهدات مالی و غیرمالی سنگینی دارند، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. ماده ۳۷۷ قانون مدنی ایران، به طرفین قرارداد اجازه می‌دهد که تعهدات خود را مشروط به اجرای تعهدات طرف مقابل کنند، که همین امر موجب شفافیت بیشتر در فرآیند معاملات و جلوگیری از تخلفات احتمالی می‌شود. این تأثیر مستقیم بر معاملات باعث می‌شود که شرایط قراردادی بیشتر به سمت تعادل و اجرای عدالت حرکت کند و طرفین با آگاهی از این ابزار قانونی، ریسک ورود به معاملات را کاهش دهند.



هرچند حق حبس نوعی اطمینان برای طرفین قرارداد فراهم می‌کند، اما می‌تواند سرعت انجام معاملات را تحت تأثیر قرار دهد. اعمال این حق در شرایطی که اختلاف میان طرفین وجود دارد یا یکی از طرفین از انجام تعهدات خود امتناع می‌ورزد، ممکن است فرآیند اجرای قرارداد را با تأخیر مواجه کند. این تأخیر می‌تواند باعث کاهش سرعت جریان معاملات، بویژه در بازارهای پویا^۱ شود. از سوی دیگر، حق حبس می‌تواند تأثیر مثبتی بر کیفیت معاملات نیز داشته باشد. وقتی طرفین بدانند که اجرای ناقص یا غیرمسئولانه تعهدات موجب اعمال حق حبس خواهد شد، دقت بیشتری در انجام تعهدات خود به خرج خواهند داد. از منظر حقوقی، این امر می‌تواند به اصلاح فرآیند معاملات و ارتقای استانداردهای اقتصادی منجر شود، خصوصاً در مواردی که دو طرف تعهدات پیچیده مالی یا فنی بر عهده دارند (امینی، ۱۳۹۶: ۸۹). به نظر می‌رسد یکی دیگر از تأثیرات مستقیم حق حبس بر معاملات، اصلاح عدم تعادل قدرت میان طرفین قرارداد است. در بسیاری از معاملات، یکی از طرفین ممکن است موقعیت اقتصادی یا قدرت بیشتری داشته باشد و از آن برای اعمال فشار بر طرف دیگر استفاده کند. حق حبس به طرفین قرارداد امکان می‌دهد تا در برابر این فشار مقاومت کرده و از حقوق خود دفاع کنند. به عنوان مثال، در مواردی که خریدار یا فروشنده دارای قدرت اقتصادی بیشتری است، اعمال حق حبس می‌تواند ابزار مناسبی برای طرف ضعیف‌تر در حفظ حقوق خود فراهم کند. با این حال، اعمال بی‌رویه حق حبس توسط طرفین می‌تواند به کاهش انگیزه قراردادهای تجاری و کاهش حجم معاملات منجر شود.

بند اول: نقش بازدارنده یا تشویقی حق حبس

حق حبس به عنوان یک ابزار حقوقی در معاملات، به طور مستقیم می‌تواند نقش بازدارنده یا تشویقی ایفا کند. از یک سو، این نهاد موجب بازدارندگی طرفین از عدم ایفای تعهد می‌شود، زیرا جانشینی عدم اجرای تعهد می‌تواند منجر به متوقف شدن روند معاملات شود؛ از سوی

^۱ - بازارهای پویا، نظام‌های اقتصادی‌ای هستند که ساختار، قیمت‌ها و روابط عرضه و تقاضای آن‌ها به‌طور مستمر بر اثر تغییرات فناوری، ترجیحات مصرف‌کننده و شرایط رقابتی، دگرگون می‌شوند.



دیگر، وجود تضمین اجرایی حق حبس موجب تشویق به اجرای منظم تعهدات می‌گردد. در نظام حقوقی ایران، نظریه‌های فقهای امامیه^۱ و مستندات قانون مدنی به صراحت به این موضوع اشاره دارند که رعایت تعهدات قراردادی، ستون اصلی تعاملات اقتصادی است. با تأکید بر اصل عدالتی در معاملات، حق حبس به عنوان یک مکانیسم مؤثر در جلوگیری از بروز اختلافات بین طرفین عمل می‌کند. هنگامی که یک طرف از اجرای تعهد خود خودداری می‌کند، طرف مقابل می‌تواند با استناد به حق حبس، از ورود به بحران حقوقی جلوگیری کرده و معاملاتی منضبط را حفظ کند. این امر در نهایت به افزایش اطمینان در بازار و بهبود شاخص‌های اقتصادی می‌انجامد و نقش تشویقی آن در ارتقای سرمایه‌گذاری و سرعت‌بخشی به معامله را برجسته می‌کند (امینی، ۱۳۹۶: ۸۹). در صورت عدم تصریح طرفین معامله درباره زمان مبادله دو عوض، عرف و معنای معاوضه ایجاب می‌کند که مبادله همزمان دو عوض مورد انتظار باشد. این توافق ضمنی ریشه در عدالت معاوضی دارد؛ عدالتی که بر برابری و

۱ - فقهای امامیه رعایت تعهدات قراردادی را ستون اصلی تعاملات اقتصادی و شرط حفظ عدالت معاوضی می‌دانند؛ بحرانی اصل اجرای کامل تعهد را به منزله قاعده کلی حاکم بر روابط معاوضه‌ای معرفی می‌کند، در حالی که خلخالی بر لزوم تطابق کمیت، کیفیت و ویژگی‌های مورد تأدیه با موضوع تعهد تأکید دارد و اجرای ناقص یا بدون شروط ضمنی را وفای به عقد نمی‌داند. عمید زنجانی و سبحانی تبریزی، تعهد را رابطه حقوقی ناشی از قرارداد دانسته‌اند که ضامن ایفای عوضین است، و محقق کرکی همراه با میرزای قمی، «وفا» و «ایفای به عقد» را همان عمل به مقتضای قرارداد دانسته‌اند. برخی فقها «وفا» را مشترک لفظی میان اتمام و عمل شمرده‌اند، اما روحانی آن را صریحاً به معنای انجام کامل دانسته و امام خمینی اجرای کامل مقتضای عقد را مادام بقای آن، واجب و ترک آن را ممنوع اعلام کرده است؛ همین رویکرد را خوئی نیز پذیرفته و پای‌بندی به تعهدات را در بقای عقد، الزام شرعی و عرفی تلقی کرده است. (برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به بحرانی، یوسف (۱۴۲۳) الدرر النجفیة، بیروت، دار المصطفی. خلخالی، محمد کاظم (۱۴۰۷) فقه الامامیه، قم، مکتبه الداوری. عمید زنجانی عباسعلی (۱۳۸۲) آیات الاحکام، تهران، دفتر مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۳) دراسات موجزة فی الخیارات و الشروط، قم، المركز العالمی للدراسات الاسلامیة. محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴) جامع المقاصد، قم، مؤسسه آل البیت. میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۳۸۵) رسائل، قم، دفتر تبلیغات اسلامی. روحانی، محمد صادق (۱۴۳۵) فقه الصادق، قم، آیین دانش. امام خمینی، روح الله (۱۳۸۶) کتاب البیع، نوشته ی خرم آبادی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.)



هم‌زمانی اجرای تعهدات متقابل تأکید می‌کند. دو طرف قرارداد به‌طور طبیعی بر این اصل توافق دارند و از ارائه تعهدات خود بدون دریافت آنچه که در قرارداد انتظار داشته‌اند، خودداری می‌کنند؛ زیرا امتناع ممکن است خطر عدم دریافت عوض متقابل را، به دلایلی نظیر اعسار، تلف قهری، یا تفریط طرف مقابل، به همراه داشته باشد (جیلانی، ۱۳۸۷: ۳۰۳). بنابراین، یکی از نتایج طبیعی این هم‌بستگی متقابل، ایجاد حق حبس برای طرفین است. بدین معنا که هر یک از طرفین می‌توانند اجرای تعهد خود را منوط به اجرای تعهد دیگری کنند. این قاعده محدود به عقد بیع نیست و در تمامی عقود معوض جریان دارد (کاتوزیان، ۱۴۰۳: ۸۶). فقهای امامیه نیز حق حبس را امری ذاتی در معاوضات می‌دانند. از دیدگاه شیخ انصاری، تسلیم مبیع و ثمن، با توجه به اقتضای عقد و معاوضه، امری لازم است و در صورت خودداری یک طرف، دیگری می‌تواند از تسلیم خودداری کند. از نظر ایشان، در چنین شرایطی طرفین حق دارند به‌طور هم‌زمان به اجبار و الزام قضایی وادار شوند (انصاری، ۱۴۰۳: ۱۴۳). نظرات فقهایی مانند شیخ طوسی و سایر علمای بزرگ نیز بر همین اصل استوار است و اجماع درباره جواز حبس نزد اغلب فقها وجود دارد. بر اساس این دیدگاه، هر یک از طرفین، اعم از فروشنده یا خریدار، برای اطمینان از دریافت عوض تعهد شده، حق دارند از تسلیم آنچه برعهده دارند، تا زمان دریافت عوض متقابل، خودداری کنند. این امر به‌ویژه در مواقع خطر، مانند تعذر یا تأخیر در وصول عوض، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. از دیدگاه حقوق‌دانان نیز، حق حبس مبتنی بر تقابل و وابستگی ذاتی میان عوضین در عقود معوض است (شهیدی، ۱۴۰۳: ۸۴). پس از تحقق توافق، عوض و معوض به‌مانند اجزای یک کل محسوب می‌شوند و هر طرف تنها در قبال اجرای تعهد از سوی طرف مقابل ملزم به اجرای تعهد خویش است (امامی، ۱۳۸۱: ۳۵۰). از این رو، در صورت امتناع یکی از طرفین، طرف دیگر می‌تواند در راستای انصاف و عدالت حقوقی، اجرای تعهد خود را به تعهد طرف دیگر منوط کند و حتی در صورت انجام تعهد از سوی خود، از مراجع قضایی الزام طرف مقابل را درخواست نماید (شهیدی، ۱۴۰۳: ۸۴). این اصل نه‌تنها در فروش و خرید، بلکه در تمامی قراردادهای معوض، به دلیل وابستگی مفهوم معاوضه و تقابل تعهدات، اعمال می‌شود و ریشه در عدالت و توافق ضمنی طرفین دارد. در عقود



معاوضه‌ای، اصل حق حبس به تعهدات اصلی و متقابل طرفین قرارداد محدود می‌شود و معمولاً به تعهدات فرعی یا شروط ضمن عقد قابل تسری نیست. از آنجا که مجموعه عوض و شروط طرفین در برابر مجموعه‌ای از تعهدات متقابل قرار دارند، هرگونه ادعای حق حبس خارج از این چارچوب با اصل عدالت معاوضی همخوان نیست. برای مثال، چنانچه پرداخت ثمن یک معامله به‌طور مشخص بابت معامله خاصی انجام گیرد، بایع نمی‌تواند از تسلیم مبیع به دلیل مطالبات سابق خودداری نماید، زیرا این مطالبات به معامله پیشین مرتبط هستند و حتی برای اعمال حبس در این مورد وجود ندارد. حتی در فرض عدم تعیین علت پرداخت توسط مشتری، در نظام حقوقی ایران اصل بر این است که مدیون می‌تواند جهت پرداخت را مشخص کند، و بایع در این صورت نیز نمی‌تواند حق حبس را اعمال کند (شهید ثانی، ۱۴۰۴: ۸۴). در خصوص انطباق حق حبس بر منافع و نماءات عوضین، با توجه به ماهیت تملیکی عقد بیع و انتقال مالکیت عوضین به محض انعقاد عقد، حق حبس بر منافع و نماءات قابل اعمال نیست. منافع و نماءات عوضین تابعی از ماهیت عین هستند، و در صورت بروز اختلاف، اصل بر عدم شمول حق حبس بر منافع است. برای مثال، اگر یکی از طرفین بخواهد منافع منفصل مبیع را پیش از تسلیم عوض دیگر نزد خود نگه دارد، این عمل خارج از دایره حق حبس و نامشروع تلقی می‌شود. فقط نماءات متصل قابل نگهداری تحت پوشش حق حبس هستند، زیرا هنوز از عین جدا نشده‌اند و قانون مدنی نیز صرفاً مبیع و ثمن را در این خصوص ذکر کرده است (سنه‌وری، بی تا، ۸۰۸). یکی از مسائل مهم در حوزه حق حبس، ارتباط آن با اجرای ناقص تعهدات قراردادی است. برخی از فقها و حقوق‌دانان با استناد به اصول عدالت معاوضی، تجزیه حق حبس را به تناسب بخش باقی‌مانده تعهد پیشنهاد کرده‌اند. با این حال، دیدگاه غالب در حقوق اسلامی و فقه با این نظر مخالف است و بر تجزیه‌ناپذیری تعهد و به تبع آن حق حبس تأکید دارد. برای مثال، اگر بایع تعهد به تسلیم صد تخته فرش داشته باشد و تنها بخشی از آن را تحویل دهد، مشتری می‌تواند حق حبس خود را نسبت به کل مقدار ثمن حفظ کند تا تعهد به‌طور کامل اجرا گردد. چنین دیدگاهی مطابق اصول معاملات اسلامی نظیر رهن و بیع سلف بوده و عدم تجزیه حق حبس منطقی‌تر به نظر می‌رسد. دیدگاه عدم تجزیه حق حبس بر مبنای



فقهی و منطقی استوار است؛ چرا که تجزیه این حق منجر به تجزیه تعهدات می‌شود، در حالی که تعهدات در نظام حقوقی اسلام معمولاً غیرقابل تجزیه تلقی می‌شوند. از این رو، حتی در مواردی مانند رهن، مرتهن نمی‌تواند بخشی از مال مرهونه را به تناسب بدهی پرداخت شده مطالبه کند، مگر اینکه کل تعهد انجام شده باشد.^۱ به‌طور مشابه، در بیع سلف تأکید بر اجرای کامل تعهد وجود دارد و در صورت عدم قبض ثمن به‌صورت کامل، عقد باطل خواهد بود (کاتوزیان، ۱۴۰۳: ۹۹). بنابراین، اصل بر باقی ماندن حق حبس تا اجرای کامل تعهدات است که با قواعد حقوق تعهدات و فقه اسلامی کاملاً منطبق است. حق حبس به عنوان یک مکانیسم بازدارنده، با ایجاد هزینه‌های بالقوه برای طرف نقض‌کننده تعهدات، از رفتارهای فرصت‌طلبانه جلوگیری می‌کند. این حق با محروم کردن طرف متخلف از دسترسی به مال یا خدمات موردنظر (تا زمان اجرای تعهد)، انگیزه‌های اقتصادی او را برای پایبندی به قرارداد تقویت می‌کند. از منظر اقتصاد هزینه مبادله، این حق نیاز به مداخله نهادهای خارجی (مانند دادگاه) را کاهش داده و قراردادهای را به سمت خوداجرایی سوق می‌دهد. حق حبس نه تنها یک ابزار تنبیهی، بلکه یک محرک تشویقی برای ورود به قراردادهای پیچیده یا پرریسک است. این حق با ایجاد امنیت روانی و مالی، طرفین را ترغیب می‌کند تا در معاملاتی که پیش از این به دلیل ترس از عدم تقارن اطلاعاتی یا مخاطره اخلاقی از آن اجتناب می‌کردند، مشارکت کنند. برای مثال، در قراردادهای بین‌المللی فروش کالا، فروشنده با اعمال حق حبس بر کالا تا دریافت وجه، انگیزه می‌یابد تا با خریداران ناشناس یا کم‌اعتبار نیز همکاری کند. این مکانیسم

۱ - در نظام بانکی معاصر ایران، یک استثنای عملی نسبت به قاعده عدم تجزیه حق حبس در مواردی مانند رهن وجود دارد؛ برخی بانک‌ها در قراردادهای تسهیلات، به‌ویژه در رهن ملکی برای ضمانت وام‌های بلندمدت، شرطی می‌گنجانند که به موجب آن در صورت پرداخت بخشی از بدهی و کاهش مانده وام، بانک ملزم می‌شود معادل ارزش تسویه‌شده، بخشی از ملک یا سند را فک رهن کند. این شرط که معمولاً به‌عنوان «رهن جزئی» یا فک رهن تدریجی شناخته می‌شود، از طریق توافق قراردادی و درج در متن قرارداد یا آیین‌نامه‌های داخلی بانک عملی می‌شود و مبتنی بر اصل آزادی قراردادها (ماده ۱۰ ق.م) است؛ بنابراین برخلاف قاعده فقهی سنتی که تمام تعهد را غیرقابل تجزیه می‌داند، این مدل بانکی با تفکیک ارزش دین و مال مرهونه، حق حبس یا حق نگهداری وثیقه را به‌صورت تدریجی اعمال با زائل می‌کند.



در چهارچوب نظریه قراردادهای ناقص هارت و مور^۱، به عنوان جایگزینی برای پیش‌بینی تمامی احتمالات آینده عمل می‌کند و سرمایه‌گذاری در دارایی‌های خاص را تسهیل می‌نماید (هارت مور، ۱: ۱۹۹۸). همچنین، در سیستم‌های مالی اسلامی، حق حبس در قراردادهایی مانند مرابحه یا اجاره به شرط تملیک، به عنوان ابزاری برای جلب اعتماد مشتریان و توسعه بازارهای مالی غیرربوی عمل کرده است. (شاهبازی و همکار، ۱۳۹: ۱۴۰۳) با وجود مزایا، حق حبس می‌تواند در صورت عدم توازن، به تحریف انگیزه‌ها یا سوءاستفاده قدرت منجر شود. برای مثال، در قراردادهای اجاره مسکونی با قدرت چانه‌زنی نامتوازن به نفع مالک، حق حبس وثیقه ممکن است به ابزاری برای فشار بر مستأجران تبدیل شود و ناکارایی توزیعی ایجاد کند. از سوی دیگر، در پروژه‌های نوآورانه با ریسک فناوری بالا، حبس دارایی‌ها ممکن است انعطاف‌پذیری لازم برای بازطراحی پروژه را کاهش دهد. برای حل این چالش‌ها، سیستم‌های حقوقی-اقتصادی مدرن از مکانیسم‌های تکمیلی مانند شروط تعدیل‌کننده (مثلاً محدودیت مدت حبس) یا ترکیب حق حبس با بیمه تضمین عملکرد استفاده

^۱ - نظریه «قرارداد ناقص» به وضعیتی اشاره دارد که قرارداد به دلیل خلل یا نقص حقوقی، از اثرگذاری کامل بازمی‌ماند و با رفع این نقص، از منظر حقوق تعهدات به عنوان قرارداد کامل شناخته می‌شود؛ این مفهوم نخست در حقوق کامن‌لا مطرح شد، جایی که قراردادهای دارای نقایص جدی در شرایط اساسی معامله به دلیل ابهام در قصد طرفین غیرقابل اجرا تلقی می‌گردید، اما با تصویب قانون متحدالشکل تجاری، امکان رفع ابهام از طریق قواعد تکمیلی رسمیت یافت. در بستر اقتصاد پیچیده و نامطمئن، به‌ویژه در قراردادهای بانکی و مالی، ناقص بودن قرارداد کارایی آن را کاهش می‌دهد؛ هارت و مور (۱۹۹۸) با توسعه مدل دقیق قراردادهای ناقص نشان دادند که خریدار در پی کالایی با ماهیت مشخص است، اما ویژگی دقیق آن وابسته به شرایط آتی و نامعین است. در تحلیل اقتصادی حقوق، یکی از کارکردهای نهاد ثبت معاملات املاک، کاهش نقص قراردادی و هزینه‌های معاملاتی برای بهره‌وری بهتر از منابع کمیاب (املاک) است؛ از آنجا که املاک دارایی‌های کلیدی افراد بوده و معاملات ثبت‌نشده از مهم‌ترین مصادیق قرارداد ناقص محسوب می‌شوند، پیوند میان نظریه‌های اقتصادی قرارداد ناقص و هزینه‌های معاملاتی با نظام ثبت ثانویه املاک، در جلوگیری از عدم کارایی اقتصادی قراردادها اهمیت می‌یابد. فقدان ثبت ثانویه یا نقص آن موجب افزایش قراردادهای ناقص و هزینه معامله می‌شود، در حالی که الزام قانونی ثبت معاملات با ضمانت اجرای عدم پذیرش اسناد عادی، همراه با وحدت سیستم حقوقی در شناسایی مالک، موجب شکل‌گیری قرارداد کامل از منظر حقوق و قرارداد ناقص نسبی از منظر اقتصاد، و نهایتاً کاهش هزینه‌های معاملاتی املاک خواهد شد.



می‌کنند. همچنین، در چارچوب اقتصاد رفتاری، طراحی قراردادها با در نظر گرفتن زیان‌گریزی طرفین می‌تواند تعادل بهینه بین بازدارندگی و تشویق را ایجاد کند (علی کوچکی، ۱۴۰۳: ۵۸). به نظر می‌رسد حق حبس در نقش دوگانه خود، هم به عنوان شمشیر برای جلوگیری از نقض قراردادها و هم به عنوان سپر امنیتی برای تشویق مشارکت اقتصادی عمل می‌کند. کارایی این نهاد در گرو طراحی دقیق چارچوب‌های حقوقی، شفافیت اطلاعاتی، و توازن قدرت بین طرفین است. در اقتصادهای دیجیتال امروز، تلفیق این حق با فناوری‌هایی مانند قراردادهای هوشمند می‌تواند دقت اجرای آن را افزایش داده و از تبدیل بازدارندگی به سرکوب یا تشویق به ریسک‌پذیری غیرمنطقی جلوگیری کند.

بند دوم: تحلیل حمایت‌های ایجاد شده توسط حق حبس

حمایت‌های گیرا در قراردادها از طریق اعمال حق حبس، باعث می‌شود تا طرفین با اطمینان بیشتری وارد معاملات شوند. این حمایت‌ها شامل تأمین حقوق متعهدین، تضمین بازگشت یا جبران خسارت‌های احتمالی و کاهش ریسک مبادله می‌باشد. از منظر قوانین و مستندات فقهی، حق حبس به عنوان ضمانتی برای اجرای تعهدات محسوب می‌شود که قطعیت حقوقی و اقتصادی را به ارمغان می‌آورد. با ایجاد حمایت‌های اجرایی، حق حبس امکان اطمینان متقابل را فراهم می‌کند و نقش مهمی در کاهش هزینه‌های ترانزاکشن و افزایش سرعت اجرایی معاملات بازی می‌کند. پژوهش‌های اقتصادی و حقوقی نشان داده‌اند که کاهش عدم قطعیت‌های ناشی از عدم اجرای تعهد به مشارکت بیشتر در بازار منجر می‌شود. از این رو، حمایت‌های حقوقی ناشی از حق حبس می‌تواند به عنوان یکی از عوامل محرک رونق بازار به شمار آید. حق حبس به عنوان یک سپر محافظتی خوداجرا، از منافع طرفین قرارداد در برابر نقض تعهدات طرف مقابل حمایت می‌کند. این حق با ایجاد یک وابستگی متقابل بین اجرای تعهدات، تعادل قراردادی را تقویت می‌کند. برای مثال، در قراردادهای فروش اقساطی، فروشنده می‌تواند مال را تا دریافت کامل اقساط نزد خود نگه دارد، که این امر ریسک عدم



پرداخت خریدار را به حداقل می‌رساند. از منظر نظریه قراردادهای ناقص (هارت و مور)^۱، حق حبس جایگزینی برای پیش‌بینی تمامی احتمالات آینده است و از طریق کنترل فیزیکی دارایی، سرمایه‌گذاری در دارایی‌های خاص را تسهیل می‌کند. این حمایت نه تنها از زیان‌های مالی جلوگیری می‌کند، بلکه اعتماد بین طرفین را به عنوان زیربنای مبادلات اقتصادی افزایش می‌دهد (فارسانی و اسکینی، ۱۴۰۲: ۳۴۱). حق حبس با تقویت حقوق مالکیت موقت، از دارایی‌های طرفین در طول مدت قرارداد محافظت می‌کند. این مکانیسم نیاز به توسل به سیستم‌های قضایی پرهزینه و زمان‌بر را کاهش می‌دهد و به عنوان یک ضمانت اجرای خصوصی عمل می‌کند. در قراردادهای پیمانکاری پروژه‌های بزرگ، پیمانکار با حبس اسناد مالکیت یا تجهیزات، اطمینان می‌یابد که کارفرما به تعهدات پرداختی خود پایبند خواهد ماند. بر اساس اقتصاد هزینه مبادله (ویلیامسون)، این حق هزینه‌های نظارت و اجرا را کاهش داده و

^۱. نظریه «قرارداد ناقص» به وضعیتی اشاره دارد که قرارداد به دلیل خلل یا نقص حقوقی، از اثرگذاری کامل بازمی‌ماند و با رفع این نقص، از منظر حقوق تعهدات به عنوان قرارداد کامل شناخته می‌شود؛ این مفهوم نخست در حقوق کامن‌لا مطرح شد، جایی که قراردادهای دارای نقایص جدی در شرایط اساسی معامله به دلیل ابهام در قصد طرفین غیرقابل اجرا تلقی می‌گردید، اما با تصویب قانون متحدالشکل تجاری، امکان رفع ابهام از طریق قواعد تکمیلی رسمیت یافت. در بستر اقتصاد پیچیده و نامطمئن، به‌ویژه در قراردادهای بانکی و مالی، ناقص بودن قرارداد کارایی آن را کاهش می‌دهد؛ هارت و مور (۱۹۹۸) با توسعه مدل دقیق قراردادهای ناقص نشان دادند که خریدار در پی کالایی با ماهیت مشخص است، اما ویژگی دقیق آن وابسته به شرایط آتی و نامعین است. در تحلیل اقتصادی حقوق، یکی از کارکردهای نهاد ثبت معاملات املاک، کاهش نقص قراردادی و هزینه‌های معاملاتی برای بهره‌وری بهتر از منابع کمیاب (املاک) است؛ از آنجا که املاک دارایی‌های کلیدی افراد بوده و معاملات ثبت‌نشده از مهم‌ترین مصادیق قرارداد ناقص محسوب می‌شوند، پیوند میان نظریه‌های اقتصادی قرارداد ناقص و هزینه‌های معاملاتی با نظام ثبت ثانویه املاک، در جلوگیری از عدم کارایی اقتصادی قراردادها اهمیت می‌یابد. فقدان ثبت ثانویه یا نقص آن موجب افزایش قراردادهای ناقص و هزینه معامله می‌شود، در حالی که الزام قانونی ثبت معاملات با ضمانت اجرای عدم پذیرش اسناد عادی، همراه با وحدت سیستم حقوقی در شناسایی مالک، موجب شکل‌گیری قرارداد کامل از منظر حقوق و قرارداد ناقص نسبی از منظر اقتصاد، و نهایتاً کاهش هزینه‌های معاملاتی املاک خواهد شد.



قراردادها را به سمت کارایی پارتو^۱ سوق می‌دهد. علاوه بر این، در سیستم‌های حقوقی با ضعف نهادهای اجرایی، حق حبس به عنوان یک ابزار جبران خسارت پیشگیرانه، از انحراف منابع اقتصادی به سمت دعاوی حقوقی جلوگیری می‌کند. حق حبس می‌تواند به عنوان یک ترازوی عدالت اقتصادی، قدرت چانه‌زنی طرفین ضعیف‌تر در قراردادها را افزایش دهد. برای مثال، در قراردادهای کارگری، کارگران ممکن است با اعمال حق حبس بر ابزار تولید (در برخی نظام‌های حقوقی) تا دریافت دستمزد معوقه، از حقوق خود دفاع کنند. این مکانیسم در چهارچوب نظریه بازی‌ها، تعادل ناشی از تهدید به مجازات را ایجاد می‌کند و از استثمار اقتصادی جلوگیری می‌نماید. با این حال، در شرایطی که قدرت نامتوازن وجود دارد (مانند قراردادهای استاندارد بانکی)، ممکن است حق حبس به ابزاری برای تحمیل شرایط یکجانبه تبدیل شود. (صفایی و دیگران، ۱۳۹۸: ۷۷). به نظر می‌رسد برای حل این تناقض، نظام‌های حقوقی پیشرفته با تنظیم مقررات محدودکننده (مانند سقف ارزش وثیقه یا الزام به ارائه تضمین‌های جایگزین)، از تبدیل حق حبس به ابزار سرکوب جلوگیری می‌کنند.

۲- تأثیر غیرمستقیم حق حبس بر رونق اقتصادی

به نظر می‌رسد حق حبس به واسطه جلوگیری از بی‌عدالتی در روابط قراردادی، تأثیر غیرمستقیمی بر رونق اقتصادی دارد. اعمال صحیح این حق در قراردادها می‌تواند موجب اطمینان خاطر طرفین از تعهداتشان شده و در نتیجه به سرعت بخشیدن معاملات اقتصادی کمک کند. وقتی طرفین مطمئن باشند که در صورت عدم انجام تعهدات طرف مقابل، از طریق حق حبس امکان مقابله وجود دارد، تمایل به انعقاد قراردادها افزایش یافته و این امر به رونق بازار و اعتماد کلی به فعالیت‌های اقتصادی کمک خواهد کرد. با این حال، تأثیر این حق صرفاً مثبت نیست. اعمال بیش از حد یا نامناسب حق حبس می‌تواند انعقاد قراردادهای تجاری

^۱ - پارتو، از چهره‌های اصلی مکتب لوزان و متأثر از آثار لئون والراس بود، در کتاب *راهنمای اقتصاد سیاسی* (۱۹۰۶) با رویکردی مبتنی بر تحلیل رفتار بهینه فردی، ارزیابی کارایی بازارها و شناسایی نقاط بهینه اجتماعی، ابزارهای ریاضی کلاسیک چون حساب دیفرانسیل و ضرایب لاگرانژ را وارد تحلیل اقتصادی کرد.



را مختل کرده و بر سرعت معاملات تاثیر منفی بگذارد. اگر طرفین احساس کنند که احتمال اعمال حق حبس در هر قراردادی بالاست، ممکن است از انعقاد قراردادهایی که ریسک بالایی دارند، خودداری کنند. این امر باعث کند شدن روند گردش سرمایه در بازارها خواهد شد. بنابراین، تنظیمات دقیق قانونی برای کاهش سوءاستفاده از این حق و روشن کردن موارد قانونی اعمال آن الزامی است. تأثیر غیرمستقیم حق حبس بر اقتصاد، به خصوص در بازارهای در حال توسعه، می‌تواند شدیدتر باشد، چرا که اقتصادهای کوچک‌تر به روانی و سرعت معاملات بیشتر وابسته‌اند. به عنوان مثال، اگر یک صنعتگر محلی نتواند محصولات خود را به موقع به مشتری تحویل دهد به دلیل اعمال حق حبس، کل زنجیره تأمین دچار تأخیر می‌شود و هزینه‌های جانبی افزایش می‌یابد. در نتیجه، بهره‌وری واحدهای اقتصادی کاهش و قیمت کالاها افزایش خواهد یافت که در نهایت بر قدرت خرید مصرف‌کنندگان تأثیر منفی می‌گذارد.

بند اول: افزایش عدم امنیت در معاملات

با وجود مزایای فراوان حق حبس در حمایت از اجرای تعهدات، اعمال آن در شرایط نامناسب می‌تواند منجر به افزایش ناطمینانی در معاملات گردد. به عنوان مثال، در صورت سوءاستفاده یا استفاده بیش از حد از این حق توسط یک یا هر دو طرف، وقوع تعلیق‌های طولانی مدت در اجرای معاملات می‌تواند باعث ایجاد شک و تردید نسبت به سلامت قراردادها شود. در نظام حقوقی ایران، تجربیات قضایی نشان می‌دهد که استفاده نادرست از حق حبس ممکن است در کوتاه مدت باعث تأخیر در معاملات و افزایش نگرانی‌های اقتصادی گردد. این ناطمینانی، علاوه بر تأثیر منفی بر سیستم حقوقی، می‌تواند هزینه‌های جانبی و هزینه‌های اضافی را نیز به دنبال داشته باشد. ناشی از این وضعیت، ممکن است طرفین برای تضمین اجرای تعهدات خود به رفع ابهامات و دریافت ضمانت‌های دیگر نیز روی آورند که این امر در نهایت هزینه‌های اضافی را افزایش می‌دهد (مکی، ۱۴۰۱: ۶۶). بنابراین، نقش نظارت قضایی و تدوین مقررات دقیق برای جلوگیری از بروز این معضل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.



بند دوم: هزینه‌های اضافی ناشی از اعمال حق حبس

یکی از مهم‌ترین تأثیرات اقتصادی حق حبس در قراردادها، تضمین اجرای تعهدات و کاهش ریسک عدم تحقق عوضین است. این قاعده با ایجاد وابستگی مستقیم میان اجرای تعهدات متقابل، به طرفین این امکان را می‌دهد که از اجرای تعهدات خود اطمینان حاصل کنند. حق حبس، طرفین را مجبور می‌کند تا عوض قراردادی را به صورت همزمان ارائه دهند و همین امر موجب ایجاد تعادل در اجرای قراردادها می‌شود. این تضمین، امنیت اقتصادی طرفین را تأمین کرده و احتمال بروز خسارات اقتصادی ناشی از بدعهدی یا عدم تحقق تعهدات قراردادی را کاهش می‌دهد. در نتیجه، حق حبس به‌عنوان ابزاری برای پایدارسازی روابط اقتصادی میان طرفین قرارداد، نقشی کلیدی در جلوگیری از زیان‌های اقتصادی دارد. از نظر اقتصادی، کاهش ریسک به‌عنوان یک مؤلفه مهم، انگیزه استفاده از عقود معوض را تقویت کرده و فرصت‌های اقتصادی را برای طرفین قرارداد افزایش می‌دهد (بیگدلی و همکار، ۱۳۹۴: ۱۲۷). همچنین از دیگر آثار اقتصادی مهم حق حبس، کاهش دعاوی قضایی مرتبط با نقض تعهدات قراردادی است. با وجود حق حبس، طرفین تا زمان اجرای تعهدات متقابل از تسلیم عوض قراردادی خودداری می‌کنند، که این امر موجب جلوگیری از بروز اختلافات و دعاوی بعدی می‌شود. همین موضوع، هزینه‌های اقتصادی مرتبط با رسیدگی قضایی، از جمله هزینه دادرسی، زمان و منابع انرژی طرفین را به شدت کاهش می‌دهد. در حقوق ایران و حقوق بین‌الملل، تأکید بر هماهنگی میان عوضین در قراردادهای معوض به کاهش احتمال عدم‌النفع اقتصادی ناشی از اختلافات طرفین منجر می‌شود. این کاهش هزینه‌های غیرضروری، موجب افزایش کارآمدی اقتصادی قراردادها شده و طرفین را به انعقاد قراردادهای جدید و تقویت روابط تجاری ترغیب می‌کند. بنابراین، حق حبس به‌عنوان یک مکانیزم مؤثر، در حفظ سرمایه‌های طرفین و جلوگیری از اتلاف منابع نقش ایفا می‌کند (قسمت پناه و طرفی سعیدآوی، ۱۳۹۵: ۸۶). حق حبس در قراردادهای تجاری بین‌المللی و داخلی، تأثیر چشمگیری بر توسعه تجارت و رشد اقتصادی دارد و این قاعده با حذف ابهام‌ها و ایجاد شفافیت در موضوع اجرای تعهدات،



محیطی امن برای جریان سرمایه فراهم می‌کند. در بازارهای تجاری که عوامل پیش‌بینی‌ناپذیر به‌طور قابل توجهی تأثیرگذار هستند، وجود حق حبس به طرفین این اطمینان را می‌دهد که هیچ‌گونه زیان اقتصادی ناشی از عدم ارائه عوض قراردادی به آن‌ها وارد نخواهد شد. همین امر باعث افزایش اعتماد میان طرفین قرارداد و تقویت روابط اقتصادی می‌شود. به‌ویژه در قراردادهای پیچیده و بین‌المللی که اجرای تعهدات متقابل ناشی از تفاوت‌های قانونی میان کشورها ممکن است سخت باشد، حق حبس نقش یک چارچوب پایدار را ایفا می‌کند که منجر به تسهیل جریان سرمایه‌گذاری و تقویت مبادلات اقتصادی در سطح جهانی می‌شود (قسمت پناه و طرفی سعیداوی، ۱۳۹۵: ۸۷). از منظر اقتصادی، حق حبس می‌تواند از بروز زیان‌های اقتصادی غیرمستقیم جلوگیری کند. به‌عنوان مثال، در مواردی که یکی از طرفین به دلیل عدم دریافت عوض قراردادی از سرمایه‌گذاری‌های آتی بازماند یا دچار زیان‌های ناشی از توقف تولید شود، حق حبس این اطمینان را ایجاد می‌کند که تعهدات متقابل به صورت همزمان اجرا خواهند شد. این همزمانی، از خسارات تبعی همچون کاهش سود، عدم استفاده بهینه از دارایی‌ها، و آسیب به اعتبار تجاری طرفین جلوگیری می‌کند. افزون بر این، حق حبس به‌طور خاص در قراردادهای مرتبط با تأمین مواد اولیه یا قراردادهای خدماتی به کاهش تأثیرات منفی بر زنجیره تأمین اقتصادی کمک می‌کند (شاهبازی، ۱۴۰۰: ۵۲۰). با این حال، تجربه عملی نشان داده است که حق حبس، در بسیاری موارد در تحقق این هدف ناکام مانده است. علت این ناکامی بیش از هر چیز در عدم وجود سازوکارهای پیشگیرانه برای حل اختلاف، نبود ضوابط روشن برای اعمال و پایان حق حبس، و فقدان ضمانت اجرای مناسب برای جلوگیری از سوءاستفاده طرفین نهفته است. در نتیجه، حق حبس که باید انگیزه‌ای برای وفای کامل به تعهدات باشد، گاه به ابزار فشار و مانع پیشرفت قرارداد بدل می‌شود. از منظر اقتصادی، حق حبس اثرات جانبی قابل توجهی بر تخصیص بهینه منابع دارد. هنگامی که اجرای تعهد یک طرف به موجب حق حبس متوقف می‌شود، دارایی یا منفعت موضوع قرارداد عملاً بلااستفاده باقی می‌ماند و این وضعیت منجر به اتلاف منابع اقتصادی می‌گردد. توقف در جریان اجرای قرارداد، علاوه بر کاهش بهره‌وری طرفین، هزینه‌های معاملاتی را افزایش می‌دهد؛ از



جمله هزینه جست‌وجو برای جایگزینی طرف متعهد، هزینه نظارت بر اجرای تعهدات در وضعیت حبس، هزینه پیگیری‌های حقوقی و حتی هزینه فرصت ناشی از از دست رفتن پروژه‌ها و معاملات بعدی. این اتلاف و افزایش هزینه‌ها در بازارهای پویا یا معاملات حساس به زمان، می‌تواند ارزش کلی قرارداد را به شدت کاهش دهد و بازده موردانتظار طرفین را مختل کند. پیامد عملی این شرایط، نه تنها افزایش دعاوی حقوقی و فشار بر سیستم قضایی است، بلکه در مواردی به فروپاشی کامل قرارداد یا بی‌اثر شدن اهداف اقتصادی آن منجر می‌شود. بسیاری از دعاوی ناشی از حق حبس، از منظر اقتصادی صرفاً انتقال تقابل از میز مذاکره به دادگاه است، که خود هزینه‌های مضاعف بر طرفین و حاکمیت تحمیل می‌کند. همچنین اعمال مطلق حق حبس بدون مکانیزم تعدیل یا تجزیه، شرایطی را ایجاد می‌کند که حتی پس از کاهش بخش قابل توجهی از بدهی یا ایفای بخشی از تعهد، همچنان دارایی یا منفعت در حالت حبس باقی می‌ماند؛ این امر به تعلیق غیرضروری قرارداد و کاهش انگیزه طرفین برای ادامه همکاری می‌انجامد. از این رو، اصلاح چارچوب حقوقی حق حبس و طراحی مدل‌های اجرایی جدید مانند حبس جزئی در نظام بانکی یا شرط‌گذاری شفاف در قراردادها ضروری است تا تعادل بین اهداف حقوقی (عدالت معاوضی) و اهداف اقتصادی (کارایی و کاهش هزینه‌های معاملاتی) برقرار شود (فتوحی راد و خدابخشی، ۱۴۰۰: ۸۰).

مبحث دوم: تعمیم قلمرو حق حبس به سایر عقود

در این گفتار امکان سنجی اجرای حق حبس در سایر عقود قراردادی را بررسی می‌کنیم.

۱- تحلیل معاملات خاص تحت تأثیر حق حبس

مطابق اصول بنیادین حقوق قراردادها در نظام حقوقی ایران و به‌ویژه بر اساس ماده ۲۱۹ قانون مدنی، اصل لزوم قراردادها اقتضا می‌کند که تعهد اصلی متعهد، اجرای عین تعهد باشد و متعهدله در وهله نخست حق دارد الزام متعهد را به انجام عین تعهد از دادگاه مطالبه کند؛ فسخ



قرارداد یا مطالبه خسارت، صرفاً هنگامی مطرح می‌شود که اجرای عین تعهد از نظر مادی یا حقوقی غیرممکن باشد. این رویکرد که متکی بر حفظ عدالت معاوضی و استمرار روابط قراردادی است. بر اساس ماده ۲۳۵ قانون مدنی، حق الزامی شدن متعهد به اجرای تعهدات قراردادی، به دلیل لزوم حفظ حقوق و منافع قراردادی متعهدله، تقدم دارد.^۱ همچنین، برای جلوگیری از سوءاستفاده یا تعلل متعهد، قانون‌گذار ابزارهای الزام‌آور، از جمله جریمه مالی و حتی حبس را در برخی موارد پیش‌بینی کرده است.^۲ این تقدم، منجر به تقویت اصل وفای به عهد و کاهش فرصت‌طلبی تجاری می‌شود. برخلاف برخی از نظام‌های حقوقی نوین که رویکردهای جایگزینی مانند فسخ سریع به جای الزام را ارائه می‌دهند، حقوق ایران بر اجرایی بودن تعهد اصلی تأکید دارد. این اصل، ضمن تقویت انسجام قرارداد، از کاهش ارزش اقتصادی آن جلوگیری می‌کند و اعتماد طرفین را به‌طور مؤثری حفظ می‌کند. در اسناد نوین حقوقی، مانند اصول حقوق قراردادهای اروپایی اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی و چارچوب مشترک مرجع، الزامی بودن اجرای عین تعهد، تنها در شرایطی که الزام عملی باشد، پذیرفته شده است. این اسناد تأکید دارند که در صورت عدم امکان اجرای عین تعهد، روش‌های جایگزینی مانند فسخ یا جبران خسارت باید در اولویت قرار گیرند. در این چارچوب‌ها، توجه به جنبه‌های اقتصادی، سرعت در معاملات، و شتاب‌دهی به گردش سرمایه، موضوعاتی کلیدی به‌شمار می‌روند. اگرچه این اصول در نظام‌های حقوقی بین‌المللی و تجاری اهمیت یافته‌اند، حقوق ایران با تأکید بیشتری بر اجرای عین تعهد، انعطاف کمتری در تجویز

۱ - ماده ۲۳۵ قانون مدنی با تعیین خیار فسخ در فقدان وصف شرط‌شده، مستقیماً به عدالت معاوضی و تطابق کامل مورد معامله با اوصاف توافقی ارتباط دارد؛ در معاملات خاصی که تحت تأثیر حق حبس قرار می‌گیرند، مقدار و کمیت به‌عنوان وصف کالا می‌توانند به‌صورت اجزای قابل سنجش و معادل اجزای عوض در نظر گرفته شوند، بدین معنا که اگر بخشی از اوصاف یا کمیت مقرر محقق نشود، طرف ذی‌نفع می‌تواند با استناد به ماده ۲۳۵ اجرای تعهد خود را به موجب حق حبس معلق کند تا کل وصف یا کمیت تعهد شده تحصیل گردد، یا از خیار فسخ بهره گیرد؛ این پیوند موجب می‌شود حق حبس در چنین مواردی نه تنها ابزار توقف اجرای تعهد تا ایفای کامل اوصاف باشد، بلکه نقشی مکمل در تضمین کارایی ضمانت اجرای فقدان وصف ایفا کند.



فسخ یا جبران خسارت نشان می‌دهد (علی‌پور و همکار، ۹۸۳: ۱۴۰۳). این سازوکار ضمن تقویت اصل وفای به عهد، با کاهش ریسک نقض قرارداد، امنیت اقتصادی و اعتماد تجاری میان طرفین را ارتقا می‌بخشد، هرچند در مواردی که فوریت در انجام معاملات و گردش سرمایه ضروری است، اصرار بر اجرای اجباری عین تعهد می‌تواند موجب افزایش هزینه و زمان حل اختلاف گردد. در حالی که اسناد نوین بین‌المللی همچون اصول حقوق قراردادهای اروپایی و اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی، اجرای عین تعهد را فقط در صورت امکان عملی بودن و عدم تحمیل هزینه‌های نامعقول توصیه کرده و در غیر این صورت فسخ یا جبران خسارت را ترجیح می‌دهند، حقوق ایران انعطاف کمتری در پذیرش این جایگزین‌ها دارد (امینی و دیگران، ۲۴۶: ۱۴۰۱؛ الماسی و حبیبی درگاه، ۸: ۱۳۹۰). بنابراین، هرچند تقدم اجرای عین تعهد موجب تحقق انتظار مشروع طرفین و تحکیم ثبات قرارداد می‌شود، با لحاظ تحولات اقتصادی و ضرورت کارآمدی، پذیرش محدود رویکردهای بین‌المللی می‌تواند تناسب بهتری بین عدالت قراردادی و بهره‌وری اقتصادی ایجاد کند. در این میان، حق حبس به‌عنوان یکی از ضمانات اجرای مهم در حقوق ایران که ریشه در فقه امامیه دارد، در ماده ۳۷۷ قانون مدنی به صراحت پیش‌بینی شده و به طرفی که ملزم به ایفاء تعهد است، این اختیار را می‌دهد که تا ایفاء تعهد متقابل از سوی طرف مقابل، از اجرای تعهد خودداری کند (امینی و همکار، ۲۸: ۱۳۹۸). این حق، که شرط اصلی اعمال آن حال بودن تعهدات متقابل است، در عقود متنوعی همچون بیع، اجاره و نکاح کاربرد دارد و به‌ویژه در بیع، تقارن زمان اجرای تعهدات طرفین جهت بهره‌برداری از آن ضروری است؛ در نکاح نیز ارتباط مستقیم با مهریه و ایفاء وظایف زوجین دارد. هرچند دیدگاه غالب، حق حبس را محدود به تعهدات اصلی دانسته و آن را شامل شروط فرعی یا تعهدات ضمنی نمی‌داند، برخی فقها و حقوقدانان بر اساس عدالت معاوضی، دامنه آن را فراتر تفسیر کرده‌اند (کارگر و همکار، ۸۶: ۱۳۹۸؛ رضایی و اسفندیاری، ۲۸۹: ۱۳۹۴). در حقوق تطبیقی، به‌ویژه در نظام‌های غربی، شرط حق حبس غالباً نیازمند تصریح قراردادی است، در حالی که در حقوق ایران، مبتنی بر قاعده کلی ماده ۳۷۷، بدون تصریح نیز قابل استناد است، گرچه با محدودیت‌هایی از جمله حال بودن تعهدات.



کارکرد اصلی حق حبس، ایجاد توازن قراردادی و تضمین حقوق طرفین است، اما اعمال نامناسب یا افراطی آن می‌تواند موجب تأخیر در اجرای صحیح قرارداد و اختلال در جریان معاملات گردد، به‌ویژه در حوزه تجارت بین‌الملل که زمان و گردش مستمر کالا و خدمات نقش حیاتی دارد. از این‌رو، تحلیل این نهاد باید با رویکردی حقوقی-اقتصادی صورت گیرد تا ضمن حفظ کارکرد حمایتی آن، از آثار منفی احتمالی بر چرخه عرضه و تقاضا جلوگیری شود.

بند اول: در حوزه املاک

در حوزه املاک، حق حبس از قدیم‌الایام به عنوان یک ابزار حیاتی در تضمین حقوق طرفین قراردادهای خرید و فروش، اجاره و توسعه پروژه‌های ساختمانی مورد استفاده قرار گرفته است. به موجب قوانین مدنی و تفاسیر فقهی، حق حبس در این زمینه نقش بازدارنده‌ای اساسی در مقابل عدم اطمینان نسبت به انتقال مالکیت و پرداخت تعهدات مالی ایجاد می‌کند. از یک سو، این حق به فروشندگان امکان می‌دهد تا از تکمیل معامله اطمینان حاصل کنند و از سوی دیگر، خریداران نیز بر مبنای تضمین حقوق خود وارد معامله می‌شوند. در ماده ۳۷۷ قانون مدنی و ماده ۱۰ مکرر و تبصره ی ۱ همان ماده در خصوص قانون تملک آپارتمانها مصوب ۱۳۴۳ به صورت ضمنی این حق را پذیرفته است و همچنین است ماده ۳۲۱ قانون تجارت. از این رو حق حبس را نمی‌توان با توجه به وحدت ملاک از قانون پیش فروش ساختمان به قراردادهای مشارکت ساخت آپارتمان که یکی از پیچیده‌ترین شراکت‌های حقوقی است تعمیم داد فی الواقع قرارداد بین مالک(سرمایه‌گذار) و مجری طرح (سازنده) منعقد می‌گردد که قراردادی با مدت معین و موجد و در یک زمان محقق می‌شود و جزو مشارکت‌های عقدی مدنی است (فتحی، ۱۳۹۵:۸۸). تجارب قضایی نشان داده‌اند که در موارد اختلاف بر سر اجرای تعهدات در معاملات ملکی، استناد به حق حبس و تفسیر منسجم آن، در راه‌گشایی مسیر حل و فصل اختلافات بسیار مؤثر بوده است. در بسیاری از پرونده‌های موجود، تصمیمات قضایی



مبتنی بر تفسیر دقیق مفاد قانون مدنی و نظرات فقهای برجسته بوده که از ورود تعویق‌های طولانی مدت یا از دست رفتن فرصت‌های معاملاتی جلوگیری کرده است.

بند دوم: در حوزه تجارت

در حوزه معاملات کالاهای صنعتی، به‌ویژه در بستر صادرات و واردات که ماهیتاً دارای سرعت تبادل بالا و متأثر از شاخص‌های متغیر بازار است، حق حبس به‌عنوان یکی از ابزارهای ضمانت اجرای تعهدات نقش مهمی در تنظیم جریان‌های مالی و زمان‌بندی تسلیم و تأدیه ایفا می‌کند. بهره‌برداری صحیح از این نهاد، از منظر تحلیل‌های حقوقی و اقتصادی، می‌تواند نقش مؤثری در کاهش ریسک‌های ناشی از نوسانات بازار و تثبیت روابط تجاری ایفا نماید. وجود سازوکارهای نظارت‌گر و نهادهای تخصصی در بخش صنعت، همراه با امکان استناد به مبانی فقهی و مقررات قانونی حاکم بر حق حبس، قادر است با پیشگیری از شکل‌گیری اختلافات تجاری و تقویت اعتماد متقابل میان طرفین، ثبات قراردادها را تضمین کند. سوابق قضایی مرتبط و تفاسیر حقوقی ارائه‌شده در خصوص معاملات کالاهای صنعتی نشان می‌دهد که کاربست بهینه حق حبس، علاوه بر صیانت از حقوق قراردادی، موجب ارتقای کارآمدی نظام مبادلات تجاری و بهبود شاخص‌های اقتصادی نیز می‌گردد. در عرصه بین‌المللی، مفهومی معادل حق حبس تحت عنوان «ابزار توقف انجام تعهدات» در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا مصوب ۱۹۸۰ (CISG) پذیرفته شده است. مطابق ماده ۷۱ این کنوانسیون، هر یک از طرفین عقد این اختیار را دارد که در صورت وقوع یا حتی پیش‌بینی نقض اساسی تعهد از سوی طرف دیگر، اجرای تعهدات خود را به حالت تعلیق درآورد (صفایی و دیگران، ۱۳۹۸: ۸۹). این مقرر، انعطاف بیشتری نسبت به حقوق ایران دارد؛ زیرا در نظام حقوقی ایران، اعمال حق حبس مقید به حال بودن تعهدات است و پیش‌بینی صرف وقوع نقض، مجوزی برای اعمال آن محسوب نمی‌شود. از سوی دیگر، کنوانسیون CISG بر ممنوعیت سوءاستفاده از این اختیار تأکید صریح دارد، در حالی که حقوق ایران تأکید بیشتری بر رعایت تقابل دقیق عوضین دارد



(عیسایی و دیگران، ۹۷: ۱۳۸۷). این اختلاف رویکرد سبب شده است که در تحلیل تطبیقی، در ایران دامنه بهره‌برداری از ضمانت‌های قراردادی ناشی از حق حبس محدودتر از نظام‌های بین‌المللی به نظر برسد، هرچند در حقوق بین‌الملل نیز نگرانی‌هایی از حیث امکان سوءاستفاده از گستردگی این ابزار وجود دارد. نمونه‌ای از این تعارض تفسیری در دادنامه‌ای به تاریخ ۲۰ تیر ۱۳۹۴ مشاهده می‌شود که در آن خواهان، به خواسته استرداد ثمن معامله (به مبلغ ۷۲ میلیون ریال)، خسارات دادرسی و تأخیر تأدیه، پس از فسخ قرارداد بیع یک دستگاه خودروی سواری، طرح دعوی نمود. خوانده استرداد ثمن را مشروط به تحویل کارت و بیمه خودرو اعلام کرد. دادگاه بدوی با استناد به مواد ۳۸۶ و ۳۸۷ قانون مدنی و مواد ۵۱۵ و ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی، دعوی را موجه دانسته و حکم به محکومیت خوانده صادر کرد. در مرحله تجدیدنظر نیز ادعای خوانده مبنی بر لزوم استرداد عوضین به مالکین قبلی و توقیف خودرو به دستور نیروی انتظامی، فاقد ادله کافی تشخیص داده شد و رأی بدوی تأیید گردید. این رأی متضمن این برداشت حقوقی بود که حق حبس صرفاً ناظر به آثار بیع صحیح است و در مقام استرداد عوضین ناشی از فسخ عقد، قابلیت اعمال ندارد (حسینی و شاهرودی، ۲۲۹: ۱۳۹۷).

بحث پیرامون قلمرو حق حبس در جلسه قضایی مورخ ۱۳۹۷/۰۱/۲۷ ناظر به این پرسش بود که در فرض حلول موعد اجرای تعهدات طرفین عقد معوض و طرح دعوی الزام به ایفای تعهد، دادگاه چه تصمیمی اتخاذ می‌کند. هیئت عالی با استناد به ماده ۳۷۷ قانون مدنی، شرط تحقق حق حبس را وجود تعهدات اصلی و متقابل دانسته و معتقد بود این حق در کلیه عقود معوض جریان دارد و مطرح نمودن آن به عنوان دفاع، نیازمند دادخواست جداگانه نیست. نظر اکثریت اعضا نیز ناظر بر شمول این حق بر تمامی عقود معوض و عدم انحصار آن در عقد بیع بود و بر این اساس، دادگاه باید حکم الزام را توأم با مشروط نمودن آن به ایفای تعهد متقابل صادر کند (شاهبازی و دیگران، ۳۶۴: ۱۳۹۸). در مقابل، نظر اقلیت چنین بود که حق حبس وصف استثنایی داشته و صرفاً در عقد بیع و مواردی که قانون به نحو خاص تصریح کرده، قابل اعمال است و نمی‌توان آن را به عنوان قاعده‌ای عام در همه انواع عقود - اعم از معوض یا غیرمعوض - تسری داد.



بند سوم: در حوزه بورس و اوراق بهادار

با وجود آنکه معاملات اوراق بهادار در بستر بازار سرمایه واجد تشریفات خاص و تحت نظارت مستقیم سازمان بورس صورت می‌گیرد، قاعده عام حاکم بر قراردادهای مبنی بر امکان تمسک طرفین به حق حبس، در این حوزه نیز جاری است؛ مگر آنکه دلیل قانونی یا قراردادی صریحی دلالت بر اسقاط یا عدم پذیرش آن داشته باشد. این قاعده، که ریشه در سنت‌های حقوق خصوصی و رویه‌های تاریخی قراردادهای دارد، در اسناد بین‌المللی مهمی چون اصول حقوق قراردادهای اروپا و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا نیز، به‌ویژه در فرض وجود تعهدات هم‌زمان طرفین، به رسمیت شناخته شده است. هرچند برخی نظام‌های حقوقی، مانند ایالات متحده آمریکا، در اعمال این حق برای خریدار اوراق بهادار محدودیت‌هایی پیش‌بینی کرده‌اند (تقی‌پور و صالحی، ۱۹۹: ۱۳۹۹). اما در نظام‌های حقوق نوشته نظیر آلمان، یونان، ایتالیا، هلند، اتریش و فرانسه، اصل بر قابلیت استناد به حق حبس در تعهدات هم‌زمان است، مگر آنکه به موجب قانون، تقدم اجرای تعهد یکی از طرفین الزام‌آور باشد. برای نمونه، در حقوق فرانسه قاعده استثنا غیر متعارف در قرارداد این امکان را فراهم کرده است که طرفین قراردادهای معوض اجرای تعهدات خود را مشروط به ایفاء تعهدات متقابل نمایند، و در نظام‌های کامن‌لا مانند انگلستان نیز قانون بیع کالاها صراحتاً به حق حبس در تعهدات هم‌زمان اشاره دارد. در حقوق ایران، مفهوم حق حبس در مواد ۳۷۷ و ۱۰۸۵ قانون مدنی، هرچند بدون ذکر عنوان صریح، مورد پذیرش قرار گرفته است؛ به نحوی که در عقد بیع با تعهدات حال، بایع و مشتری می‌توانند تا زمان ایفاء تعهد متقابل، از تسلیم مورد معامله خودداری کنند. پرسش محوری در این زمینه، دامنه شمول این حق نسبت به اوراق بهادار و ارتباط آن با ماهیت این اوراق است. اگرچه ماده ۳۷۷ به عقد بیع اختصاص دارد، اما نظر غالب در دکترین حقوقی بر این است که حق حبس نه محدود به بیع و اموال عینی ملموس، بلکه در کلیه قراردادهای معوض مربوط به عین، دین، منفعت، انجام کار یا ترک فعل جریان دارد، مگر آنکه طرفین به صراحت خلاف آن توافق کنند. بر این اساس و با لحاظ پذیرش گسترده حق حبس در نظام‌های حقوقی



پیشرفته، می‌توان نتیجه گرفت که قلمرو آن در حقوق ایران نیز ماهیتی گسترده و عام دارد، و محدودسازی آن صرفاً به مصادیق تصریح شده در قانون، همان گونه که برخی حقوقدانان قائل شده‌اند، با منطق حاکم بر عقود معوض هم‌سویی ندارد. به علاوه، صرف نظر از اختلاف نظرها در باب ماهیت اوراق بهادار، دیدگاه غالب اعمال حق حبس در معاملات معاوضی این اوراق را موجه می‌داند. حتی برای حقوقدانانی که پذیرش این حق را منوط به تصریح قانونی می‌کنند، می‌توان استدلال نمود که اوراق بهادار، از حیث قابلیت مبادله و انتفاع، واجد وصف «عین» بوده و معامله آن‌ها در قالب عقد بیع قابل تحلیل است و لذا مشمول مقررات حاکم بر حق حبس نیز خواهد بود (تقی‌پور و صالحی، ۲۰۰: ۱۳۹۹). به نظر می‌رسد برخی تحلیل‌ها این اوراق را نشانگر رابطه مالکانه و نوعی مالکیت مشاع یا تقسیم شده دانسته و برای دارنده، حقی عینی قائل‌اند، در حالی که گروهی دیگر آن را نوع خاصی از حق دینی، یا حتی قسم سومی با عنوان «حقوق چرخنده»^۱ توصیف کرده‌اند. مع الوصف، حتی با فرض تلقی این اوراق به مثابه اموال دینی، می‌توان معامله آن‌ها را در چهارچوب بیع تفسیر و حق حبس را نسبت به آن جاری دانست؛ نتیجه‌ای که با منطق حقوقی و کارکرد حمایتی این نهاد در تامین موازنه تعهدات طرفین هماهنگ است.

^۱ «حقوق چرخنده» اصطلاحی است که در برخی تحلیل‌های حقوقی برای توصیف دسته‌ای از حقوق نوین به کار می‌رود؛ حقوقی که نه کاملاً ماهیت عینی دارند و نه صرفاً دینی، بلکه ویژگی‌های هر دو را در خود جمع کرده و قابلیت انتقال و گردش در بازار را دارند.



۲- بازخوردهای اقتصادی و حقوقی از این موارد

در این گفتار به بررسی بازخوردهای حقوقی و اقتصادی در خصوص حق حبس می پردازیم.

بند اول: نتیجه گیری های اقتصادی

دیدگاه نخست در خصوص سرنوشت حق حبس پس از انحلال عقد بیع، بر این باور است که با بازگشت مالکیت ثمن و مبیع به طرفین، اعمال این حق بر اموال متعلق به خود شخص منتفی می شود؛ اما این دیدگاه مردود دانسته شده است، چراکه در زمان انعقاد عقد نیز ثمن و مبیع در ابتدا در مالکیت طرفین بوده و انحلال صرفاً موجب معکوس شدن وضعیت مالکیت می گردد. از این منظر، ماهیت حق حبس در هر دو مرحله انعقاد و انحلال، مبتنی بر اعمال آن نسبت به مال طرف مقابل برای تضمین استیفای حقوق است (عاملی، ۲۸۸: ۱۴۱۳). با وجود این، دیدگاهی دیگر حق حبس را تابع پیوند ارادی و قراردادی می داند و معتقد است با فسخ یا انفساخ، این پیوند قطع و تعهدات طرفین به تعهدات ناشی از ضمان قهری بدل می شود که هدف آن بازگرداندن مال مبتنی بر رد مال غیر است و نه اجرای تعهد قراردادی (نجفی، بی تا، پیشین). همچنین، گرایشی حقوقی با استناد به اینکه این نهاد مختص عقود معاوضی است، زوال مبنای قراردادی را موجب سقوط آن می داند (مقدس اردبیلی، ۱۸۹: ۱۴۰۳). در حوزه غصب نیز برخی فقها اعمال این حق برای غاصب را به دلیل تضاد با اصل منع تصرف عدوانی غیرموجه می شمارند (سرخسی، ۹۰: ۱۹۹۳). در مقابل، تحلیل غالب بر این است که حق حبس صرفاً به وجود قرارداد محدود نبوده و با تحقق فسخ یا انحلال، به طور خودکار از میان نمی رود، زیرا مبنای آن، وجود تعهدات متقابل است که حتی پس از انحلال نیز استمرار دارد. ماده ۲۲۵ قانون مدنی با شناسایی عرف به عنوان شرط ضمنی قرارداد، امکان تداوم این حق را در چارچوب توافقات و رویه های تجاری تأیید می کند. بر اساس اصول عقلی و موازنه عرفی، وجود دو دین متقابل - حتی در قالب تعهدات بازگشتی ناشی از اقاله یا فسخ مبتنی بر شرط ضمن عقد - توجیه گر اعمال حق حبس است (یثربی و دیگران، ۳۶۶: ۱۳۹۶؛ جهانگیری و



یزدانی، ۵۶: ۱۴۰۰). نشست قضایی مورخ ۱۳۸۶/۱۲/۰۳ استان مازندران نیز در بررسی امکان استفاده طرفین از حق حبس پس از فسخ بیع، سه رویکرد شناسایی کرد: محدودیت به عقد بیع، قابلیت اعمال در تمام عقود معاوضی، و شمول نسبت به هر نوع تعهد متقابل صرف نظر از منشأ آن. هیأت عالی قضایی دیدگاه سقوط حق با فسخ را پذیرش نمود، لیکن اکثریت الحاق به دیدگاه دوم و اقلیت تأییدکننده دیدگاه سوم بودند. از نظر عملی و اقتصادی، استفاده منسجم و صحیح از حق حبس در قراردادهای معوض، به‌ویژه در حوزه‌های املاک و کالاهای صنعتی، با کاهش هزینه‌های ناشی از عدم ایفای تعهد، افزایش سرعت معاملات و تقویت اعتماد سرمایه‌گذاران، آثار قابل ملاحظه‌ای بر رونق و ثبات بازارها دارد. این نهاد حقوقی صرفاً به عوضین اصلی و متقابل محدود است و در عقودی مانند «هبه با شرط عوض» مجرا ندارد. افزون بر آن، توافق بر موعدهای اجرای تعهد یا تسلیم اختیاری آن، به‌عنوان نشانه قصد اسقاط این حق تلقی می‌شود، زیرا موجب نقض اصل هم‌زمانی در تسلیم می‌گردد. در این خصوص، معیارهای دیگری همچون صحت عقد، عدم شمول بر معاوضات قهری، قابلیت مطالبه عوضین، و هم‌زمانی مطالبه مطرح شده است؛ به نحوی که در صورت مؤجل بودن یک عوض و حال بودن دیگری، الزام به اجرای تعهد حال مقدم بوده و حق حبس برای طرف دیگر بدون اثر خواهد بود. در عین حال، دیدگاهی حداقلی شرط وجود حق حبس را صرفاً هم‌زمانی تسلیم و وجود دو دین متقابل ناشی از یک منبع حقوقی مشخص می‌داند. عواملی نظیر اسقاط ارادی، تعیین موعد یا تسلیم داوطلبانه می‌توانند سبب زوال این حق شوند. توسعه دامنه آن حتی در تعهدات ناشی از وقایع حقوقی نظیر غصب نیز، در صورت وجود مطالبات متقابل، ممکن است؛ مانند موردی که غاصب برای استرداد عین، بدل حیلولة را مطالبه می‌کند (آقاپور، ۹۸: ۱۳۹۷). برآوردهای اقتصادی نیز حکایت از آن دارد که کاهش اختلافات و منازعات ناشی از کاربری صحیح این نهاد، موجب ارتقای ثبات در کسب و کار، بهبود فضای رقابتی و تقویت جذابیت بازار برای سرمایه‌های داخلی و خارجی شده و در نهایت، بستر رشد پایدار اقتصادی را فراهم می‌آورد.



بند دوم: نتایج حقوقی و تجربیات عملی

از منظر حقوقی، رویه قضایی محاکم ایران در خصوص اعمال حق حبس، ظرفیت‌های ارزشمندی برای بازخوانی و تفسیر منسجم مواد مربوط در قانون مدنی فراهم کرده است. قضات در آرای صادره، با اتکا به مبانی فقه امامیه و اصول کلی حاکم بر حقوق قراردادهای محدوده و شرایط اعمال این حق را با دقت تبیین نموده و به گونه‌ای آن را با اوضاع و احوال خاص هر پرونده منطبق ساخته‌اند که ضمن کاهش منازعات، اجرای عدالت را تسهیل می‌نماید. همگام با این رویکرد، دیدگاه غالب دکترین حقوقی نیز بر ضرورت همسوسازی برداشت‌های قانونی با بنیان‌های فقهی و ملاحظات اقتصادی تأکید دارد؛ اقدامی که نه تنها از بروز اختلافات قابل ملاحظه پیشگیری می‌کند، بلکه چارچوبی معتبر برای توزیع مسئولیت‌ها و تضمین حقوق متقابل طرفین ترسیم کرده و به عنوان الگوی راهبردی در سایر نهادهای حقوقی و اقتصادی قابل بهره‌برداری است. این هم‌افزایی بین تفسیر حقوقی، فقهی و نیازهای اقتصادی، به اعتقاد پژوهشگران (شاهبازی و سجادی کیا، ۱۰۳: ۱۴۰۲)، به ارتقاء اطمینان در معاملات، افزایش ثبات در روابط تجاری و در نهایت بهبود کلی فضای اقتصادی می‌انجامد. در عرصه نظری و فقهی، حق حبس به منزله ابزار تضمین عدالت معاوضی در قراردادهای دوجانبه، مبتنی بر اجرای هم‌زمان تعهدات متقابل و جلوگیری از خطراتی چون اعسار یا نقض تعهد طرف مقابل تعریف شده است. مطابق ماده ۳۷۷ قانون مدنی، شرط اساسی اعمال این حق «حال بودن» تعهدات است تا طرفین بتوانند از ایفای تعهد خویش تا تسلیم عوض خودداری کنند. در این راستا، تقسیت تعهدات مانند پرداخت ثمن به اقساط تأثیری مستقیم بر ماهیت و قابلیت اعمال حق حبس دارد؛ به گونه‌ای که پرداخت نخستین قسط، در فقدان حال شدن همه اقساط، مانع از استمرار توقیف مبیع می‌شود (شاهبازی و سجادی کیا، ۱۰۳: ۱۴۰۲). با این حال، میان حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد: برخی، پرداخت جزئی ثمن را تسلیم ناقص دانسته و استمرار حق حبس در بخش باقیمانده را موجه می‌شمرند، در حالی که دیگران با استناد به زوال هم‌زمانی تعهدات، سقوط این حق را پذیرفته‌اند (مرادی و همکاران، ۲۱۸: ۱۳۹۸). در بُعد گسترده‌تر،



مبانی حق حبس حتی در مرحله انحلال قرارداد اعم از فسخ یا اقاله نیز مطرح است، زیرا روابط معاوضی به شکل معکوس ادامه یافته و بازگرداندن عوضین نیز باید هم‌زمان صورت پذیرد (کیامرث و عامری‌نیا، ۲۳: ۱۳۹۶؛ علی‌پور و شاهی‌دامن‌جایی، ۹۹۴: ۱۴۰۳). برخلاف دیدگاه مخالفان که با استناد به تبدیل ماهیت تعهدات به ضمان قهری پس از انحلال، حق حبس را منتفی می‌دانند، تحلیل حقوقی و مقرراتی ایران نشان می‌دهد ماهیت تقابلی تعهدات بازگشتی همچنان پایدار است و این حق می‌تواند به‌عنوان ابزار تضمین و موازنه‌گر عمل کند (ایمانی و روشن، ۷۶۱: ۱۳۹۸). افزون بر آن، به نظر می‌رسد برخی فقها و حقوقدانان دامنه آن را به مقولات غیرمعاوضی مانند بدل حیلولة گسترش می‌دهند، در وضعیتی که حفظ عدالت و تعادل روابط مالی اقتضا کند. بر این مبنا، حق حبس در هر دو مرحله اجرای قرارداد و بازگشت آن پس از انحلال، نه‌تنها موجب تقویت اعتماد و جلوگیری از تضییع حقوق می‌شود، بلکه جلوه‌ای از اقتضائات عقلی و عرفی نظام حقوقی برای حفظ هم‌زمانی اجرای تعهدات به‌شمار می‌رود و حمایت مقنن و رویه قضایی را حتی فراتر از عقود کلاسیک ضروری می‌سازد.



نتیجه گیری

پژوهش حاضر که با هدف تحلیل تأثیر حق حبس بر رونق معاملات و بررسی چالش‌های تعمیم قلمرو آن انجام شد، به این نتیجه اساسی دست یافت که حق حبس یک سازوکار دوگانه دارد که پیامدهای آن باید به دقت در ترازوی اقتصادی سنجیده شود. همانطور که در (chunk۱۰۹) اشاره شد، حق حبس اساساً یک ابزار حمایتی قوی برای تضمین اجرای تعهدات و پیشگیری از نقض قرارداد است. این نقش تضمین‌کننده، در بلندمدت و در بازارهای دارای ریسک بالا، اعتماد میان طرفین را تقویت کرده و از این منظر، زیربنای لازم برای رونق اقتصادی سالم را فراهم می‌آورد. با این حال، جنبه تأخیری حق حبس نباید نادیده گرفته شود. در بازارهایی که سرعت گردش سرمایه حیاتی است (همچون تجارت مدرن یا بازارهای مالی)، استفاده از این حق می‌تواند منجر به توقف زنجیره تأمین و افزایش هزینه‌های معاملاتی شود. این تأخیرها، خود به عاملی در کند شدن رونق تبدیل می‌شوند. همچنین، تعمیم حق حبس به حوزه‌هایی که مقررات خاص خود را دارند (مانند بورس)، مستلزم دقت فراوان است؛ زیرا پیچیدگی‌های حقوقی این حوزه نیازمند سازوکارهای جایگزین یا محدودکننده‌ای برای اعمال حق حبس است تا از ایجاد اختلال جلوگیری شود. در مجموع، نتیجه‌گیری کلیدی این است: کارایی حق حبس در رونق معاملات مستقیماً به عدالت و شفافیت در اعمال آن بستگی دارد. زمانی که اعمال حق حبس صرفاً به عنوان ضمانت اجرای اقدامات متقابل و نه به عنوان ابزاری برای کسب منفعت نامشروع صورت گیرد، تأثیر آن مثبت خواهد بود. در غیر این صورت، همانطور که در تحلیل‌های اقتصادی ذکر شد، می‌تواند تبدیل به یک مانع بر سر راه توسعه اقتصادی گردد. اصلاحات قانونی باید بر کاهش ابهام در شرایط اعمال و نظارت بر استفاده از آن متمرکز شود تا هم امنیت حقوقی تأمین شود و هم از آثار منفی اقتصادی آن کاسته گردد.



منابع و مآخذ

۱. اقایپور، هادی (۱۳۹۷) نحوه اجبار به انجام تعهدات قراردادی (حقوق ایران، فقه امامیه) نشریه پژوهش های حقوق تطبیقی عدل و انصاف، بهار، سال اول، شماره ۱.
۲. امامی، حسن (۱۳۸۱) حقوق مدنی، چاپ ۲۲، تهران، کتابفروشی اسلامیه
۳. امینی، اعظم (۱۳۹۶) ماهیت، مبانی و احکام حق حبس در عقود معاوضی، انتشارات طنین قلم، تهران.
۴. انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۱) المکاسب، جلد ۳، قم، منشورات دارالذخایر.
۵. ایمانی پیراغاچ، علیرضا و روشن، محمد (۱۳۹۸) تحلیل اقتصادی غرامات قراردادی، نظریه نقض کارآمد قرارداد، نشریه دانشنامه حقوق اقتصادی، بهار و تابستان، شماره ۱.
۶. تقی پور، بهرام و صالحی، نرجس (۱۳۹۹) حق حبس در معاملات اوراق بهادار، حقوقی دادگستری، زمستان، شماره ۱۱۲.
۷. تقی پور، بهرام و صالحی، نرجس (۱۳۹۹) حق حبس در معاملات اوراق بهادار، حقوقی دادگستری، زمستان، شماره ۱۱۲.
۸. جیلانی، میرزا ابوالقاسم (۱۳۰۳) جامع الشتات، جلد سوم، نسخه خطی، تهران.
۹. حسینی، سید محمد و شاهوردی، ملیکا (۱۳۹۷) اعمال حق حبس در تعهدات و اسناد حقوق بین الملل، نشریه مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، بهار، دوره چهارم، شماره ۱
۱۰. رضایی، مصطفی و اسفندیاری مهنی، افلاطون (۱۳۹۴) تحلیل اقتصادی مورد معامله و آثار آن بر ضمانت اجراهای اجباری، فسخ، مسئولیت قراردادی، مجلس و راهبرد، سال ۲۲، شماره ۸۱
۱۱. سرخسی، محمد بن احمد (۱۹۹۳) المبسوط، بیروت، دارالکتاب العلمیه، تهران
۱۲. سنهوری، عبدالرزاق، بی تا، الوسیط فی شرح القانون المدنی، جلد ۴، لبنان، داراحیا التراث العربی



۱۳. شاهبازی، مصطفی (۱۴۰۰) تحلیل اقتصادی حق حبس به منزله ضمانت اجرای قانونی تعهدات قراردادی، حقوق خصوصی، دوره ۱۸، شماره ۲، پاییز و زمستان
۱۴. شاهبازی، مصطفی و سجادی کیا، مهدی (۱۴۰۳) سنجش کارآمدی حق حبس در نظریه عرضی بودن ضمانت اجراها، نشریه دانش حقوق مدنی، پاییز و زمستان، شماره ۲۴.
۱۵. شهیدی، مهدی (۱۴۰۳) تشکیل قراردادها و تعهدات، چاپ هجدهم، تهران، نشر حقوقدانان
۱۶. صفایی، حسین و دیگران (۱۳۹۸) حقوق بیع بین المللی با مطالعه تطبیقی، انتشارات دانشگاه تهران، جلد دو، تهران
۱۷. عاملی جبعی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳) الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم، داوری ۳۹.
۱۸. علی پور، حسن و همکار (۱۴۰۳) تحلیل اقتصادی تعامل مسئولیت مدنی مداخله گر ثالث در نقض قرارداد و انجام عین تعهد، مطالعه تطبیقی در حقوق امریکا و ایران، نشریه پژوهشنامه حقوق اسلامی، زمستان، شماره ۶۶.
۱۹. علی پور، حسن و شاهی دامن جایی، احد (۱۴۰۳) تحلیل اقتصادی تعامل مسئولیت مدنی مداخله گر ثالث در نقض قرارداد و انجام عین تعهد، مطالعه تطبیقی در حقوق امریکا و ایران، نشریه پژوهشنامه حقوق اسلامی، زمستان، شماره ۶۶.
۲۰. علی کوچکی، حبیب الله (۱۴۰۳) حق حبس (مطالعه تطبیقی حق حبس در کنوانسیون بیع بین المللی کالا ۱۹۸۰ وین با حقوق ایران، انتشارات طاهری، تهران
۲۱. عیسایی تفرشی، محمد و دیگران (۱۳۸۷) تاثیر اجرای جزئی یا ناقص تعهد بر حق حبس با مطالعه تطبیقی در حقوق برخی کشورهای اروپایی، نشریه مدرس علوم انسانی، پاییز، شماره ۵۸.



۲۲. فارسانی، فرشاد و اسکینی، ربیعا (۱۴۰۲) بررسی اقسام حق حبس در کنوانسیون بیع بین المللی کالا و امکان پذیرش و اعمال آن ها در حقوق ایران، نشریه حقوق تطبیقی، نامه مفید، دوره ۱۰، شماره ۱، بهار و تابستان.
۲۳. فتوحی راد، رضا و خدابخشی، عبدالله (۱۴۰۰) حق حبس در اجرای تعهدات متقابل، مطالعات حقوق خصوصی، زمستان، سال پنجاه و یکم، شماره ۴.
۲۴. قسمت پناه، عبدالرضا و طرفی سعیداوی، یوسف (۱۳۹۵) حق حبس در عقد بیع و کنوانسیون بیع بین المللی کالا، انتشارات قهوه، تهران.
۲۵. کاتوزیان، امیرناصر (۱۴۰۳) قواعد عمومی قراردادها، چاپ دهم، تهران، انتشارات گنج دانش
۲۶. کاتوزیان، امیرناصر (۱۴۰۳) قواعد عمومی قراردادها، چاپ دهم، تهران، انتشارات گنج دانش
۲۷. کارگر، علی اصغر و کارگر، حسین (۱۳۹۸) نحوه ایفای تعهدات قراردادی و ضمانت اجرای آن در حقوق ایران و انگلستان، انتشارات موسسه آموزش تالیفی ارشدان، تهران.
۲۸. الماسی، نجاد علی و حبیبی درگاه، بهنام (۱۳۹۰) بررسی اصول حاکم بر قوانین کارآمد از منظر تحلیل اقتصادی حقوق، نشریه حقوق خصوصی دانشگاه تهران، پاییز و زمستان، شماره ۱۹.
۲۹. مرادی، روح الله و دیگران (۱۳۹۸) قابلیت جبران ضرر اقتصادی ناشی از نقض تعهدات قراردادی، مطالعه تطبیقی در حقوق قراردادهای تجاری بین المللی، فقه و حقوق ایران، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۲۱، شماره ۲۴، بهار و تابستان.
۳۰. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳) مجمع الفائدی و البراهان فی شرح ارشاد الالهان، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۳۱. مکی، بی بی دیکه (۱۴۰۱) عقود معلقه بررسی ماهیت تعلیق مضر بهخ صحت قراردادها، انتشارات رنگین کتاب، تهران.



۳۲. یثربی، سید علی محمد و دیگران (۱۳۹۶) بررسی مبانی تحلیل اقتصادی حقوق مالکیت، با تاکید بر مفهوم تاثیرات خارجی، نشریه مطالعات حقوق تطبیقی، بهار و تابستان، دوره هشتم، شماره ۱.
۳۳. فتحی، محمود، ۱۳۹۵، حق حبس در قراردادهای مشارکت ساخت آپارتمان، کنگره بین المللی جامع حقوق ایران
۳۴. کیامرثی یاسوج، فریده و عامری نیا، محمدباقر، ۱۳۹۶، بررسی تمایزات حق حبس در عقود معوض در فقه امامیه و حقوق فرانسه، همایش بین المللی حقوق و فقه اسلامی، تهران، ۷۵۰۳۶۷، <https://civilica.com/doc/750367>